

چند نامه و گزارش به خانواده فرمانفرما در اواخر دوره قاجار

بهمن بیانی

گزارش‌های زیر که در سال ۱۳۳۸ قمری جهت اطلاع خانواده فرمانفرما نوشته شده توسط یکی از اجزاء دفتر شاهزاده اخبار تهران را تنظیم و جهت اطلاع ارسال نموده و متأسفانه بعلت مفقود شدن پاکت نامه، گیرنده و ارسال کننده مشخص نیست و با کوشش‌های فراوانی که جهت مطلع شدن از هویت نویسنده از روی امضاء بعمل آمده هیچ نتیجه حاصل نگردید. حتی جناب آقای شاهرخ میرزا فیروز هم که اهداء کننده قسمتی از اسناد و مدارک مرحوم نصرت الدوله به اینجانب هستند هم نتوانستند راهنمایی بفرمایند. در هر صورت چون مطالب نوشته شده جالب و برای اهل تحقیق این دوران مفید بر فایده است تقدیم گردید.

نامه نخست این مجموعه گزارشی است از سهام الدوله حاکم مازندران و نقش بالشویک‌ها در دست اندازی در حاکمیت او در آن حوالی. نامه دوم مربوط است به وساطت سیدفاضل کاشی نماینده شاهرود در مجلس شورای ملی در بازگردانی ریاست دخانیان (اعتماد الملک) به شغل پیشین خود به مشیرالدوله و عکس‌العمل تند مشیرالدوله به این روحانی. نامه سوم این مجموعه نیز اطلاعاتی است در خصوص خصومت‌ورزی مستوفی‌الممالک به خانواده فرمانفرما و نامه‌های بعدی نیز به ترتیب در خصوص بیانیه ریاست وزرایی سیدضیاء‌الدین طباطبایی، برخی از لوایح ژلاتینی سوسیالیست‌های تهران، فشار به وست‌اهل در تغییر زمان خان رئیس تأمینات نظمیه و بالاخره آخرین نامه در خصوص مشارالملک مرد درجه اول کابینه و ثوق الدوله. باشد که زنجیره‌های گمشده تاریخ معاصر با این نامه‌ها تا حدودی شفاف‌تر گردد.

۱۸ شوال ۱۳۳۸

مازندران

کابینه جدید تبعید شدگان مازندران را احضار کرده و چند نفر از سرگردگان را با هم که در طهران حاضر بودند استمالت کرده سهام الدوله را بحکومت مازندران منصوب امروز بطرف مقصد حرکت خواهد کرد در مقابل استعنائی که ظهیر الملک حاکم حالیه داده بود دولت تلگراف کرد باید صبر کنید تا سهام الدوله برسد و به شکایت وارده از شما تحقیقات و رسیدگی بکنند بعد حرکت نمائید. با قرب جوار بالشویکها و دست اندازی به مازندران و عدم رضایتی که در مازندران تولید شده تصور نمی‌رود سهام الدوله بتواند کاری صورت بدهد فقط یگانه منافی که از مسافرت ایشان شاید بتوانند ببرند این است حاصل دو کرور املاکی که آقایان مشیر الدوله و مؤتمن الملک پارسال در مازندران از طومانیانس خریداری کردند تأمین خواهد شد و خود سهام الدوله حاصل ملکی که دارد جمع آوری خواهد کرد لاغیر و الا مردم طوری جری نشده‌اند که از اسم مشیر الدوله یا مستوفی الممالک قانع و متقاعد شوند و حرف از این بازیها گذشته است خاطر مبارک مستحضر باشد زیاده جسارت است.

امضاء

۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۸

روز جمعه ۱۳ شهر جاری آقای سید فاضل کاشی نماینده شاهرود که از رفقای صمیمی آقای اعتماد الملک است نظر به اینکه اعتماد الملک را از ریاست دخانیات منفصل کرده و اداره دخانیات را ضمیمه تحدید کرده باتفاق اعتمادالملک صبح جمعه به منزل مشیر الدوله در رستم آباد میبرند بعد از ورود آقا سید فاضل اظهار میکند که اعتماد الملک از احرار و مشروطه طلب‌های مملکت و خدمات شایانی در این مدت به این آب و خاک کرده است وزیر مالیه (مخبر السلطنه) بدون جهت سبب مشارالیه را از ریاست دخانیات منفصل کرده‌اند و برای این دولت هیچ شایسته نیست که این قبیل اشخاص خادم را از کار خارج کنند یکدفعه مشیر الدوله عصبانی و متغیر شده به سید فاضل پرخاش میکند که: ... سید به تو چه ربطی دارد تو چه کار داری با سیاست و پلیتیک مملکتی، تو اگر روضه خوانی برو سراغ روضه خوانی، اگر ملا هستی برو سراغ ملائی و مداخله در امور صوم و صلات کن، به تو چه ربطی دارد که دولت یکی از اجزاء خودش را بخواهد تغییر بدهد.

سید فاضل میگوید: من نماینده ملت هستم. مشیرالدوله جواب میدهد که هر وقت پارلمان افتتاح شد و اعتبار نامه جنابعالی گذشت در آنجا مرا استیضاح کن. آقایان را با افتضاح از منزلش بیرون میکند آنها هم مشغول دوندگی و ضدیت هستند استحضاراً جسارت شد.

امضاء

در موقعیکه یک هفته قبل آقای سالار لشگر بدیدن آقای سردار ظفر رفته بودند در حضور مجلس سردار ظفر از بی‌طمعی و بی‌غرضی آقای مستوفی الممالک شرحی اظهار میکند و در اینموضوع راه مبالغه می‌پیماید که آقا ملائیکه است و جزو اشخاص عادی شمرده نمیشود و غیره و غیره. آقای سالار لشگر اظهار میکنند در بی‌غرضی آقا من تردید دارم بلکه آقا را مغرض میدانم سردار ظفر انکار میکند سالار لشگر اصرار میکنند و میفرمایند غرض رانی آقا از همین مسئله نصرت الدوله مکشوف گردید که محمدولی میرزا معامله کرده که همدم السلطنه با او طرف است آقا تلافی از نصرت الدوله میکند و در صورتیکه شاه و رئیس الوزراء و مقامات داخلی و خارجی همه اصرار داشتند که نصرت الدوله در مقام وزارت بماند فقط بواسطه غرض رانی آقا سرنگرفت سردار ظفر میگوید قطع دارم که آقای مستوفی الممالک مخالفت نکرده و شأن آقا از این گونه غرض ورزیها بالاتر است. سالار لشگر میگویند از خود مستوفی الممالک سؤال کنید گمان نمیکنم انکار کنند. سردار ظفر قبول کرده روز بعد صبح به ملاقات آقای مستوفی الممالک به صاحب اختیاریه میروند و بدون اینکه از مقدمه عنوانی بکنند با آقای مستوفی خلوت کرده و سؤال میکنند که علت داخل نشدن نصرت الدوله در کابینه از قراریکه میگویند شما بوده‌اید صحت دارد یا خیر، مستوفی الممالک اظهار داشته بوده که بلی همین طور است که شنیده‌اید مشیرالدوله در موقعی که میخواست کابینه را تشکیل دهد به ونک آمد و دخول مرا در کابینه تکلیف کرد من هم بشرطی قبول کردم که از اولاد فرمانفرما احدی در کابینه نباشد مشیرالدوله گفت بودن نصرت الدوله در کابینه در اینموقع خیلی لازم است علاوه براینکه خود من اینطور صلاح میدانم، شاه میل دارد انگلیس‌ها هم موافقت در این قضیه دارند من قبول نکردم بعد از مذاکرات زیاد تکلیف مرا مشیرالدوله قبول کرد و نصرت الدوله به کنار ماند. سردار ظفر گفته بود چرا این اقدام را کردید جواب داده بود با همدم السلطنه خواهرم بد کردند من هم مقابله به مثل کردم.

سردار ظفر از اختیاریه به فرمانیه آمد و در حضور جمعی از اذعان که آقای مستوفی نه ملائیکه است و نه انسان غیر عادی و در این خصوص غرض رانی کرده است و مصالح عمومی مملکتی را فدای مصالح خصوصی خودش نموده است. دو روز بعد که باز ملاقاتی فیما بین سردار ظفر و مستوفی الممالک واقع شده بود، سردار ظفر اظهار کرده بود که خوب کاری نکرده‌اید و اسم خودتان را ضایع نکنید و با اولاد فرمانفرما هم به یک ترتیبی صلح کنید تا یک اندازه حاضر برای این مطلب شده عجلتاً سردار ظفر در کار است که این مسئله را به یکجائی برساند. صاحب اختیار هم همراه است که به این کدورات بین آقای مستوفی و آقایان خاتمه داده شود استحضاراً جسارتاً شد.

۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۸

در کابینه ریاست وزراء بودم آقا میرزا علی قمی مدیر داخلی جریده رعد را دیدم که برای این او را خواسته بودند که چرا در صدر بیانیه راجع به انتخابات نوشته‌اید: بیانیه آقای رئیس الوزراء راجع به تجدید انتخابات و افتتاح مجلس شورای ملی ایشان اظهار می‌کردند که مفهوم این بیانیه همین سرمقاله ایست که ما نوشته‌ایم اگر نمی‌خواهید انتخابات را تجدید کنید چرا مینویسید. رئیس کابینه اظهار می‌کرد که حالا نمی‌خواهیم تجدید کنیم اگر شاکی پیدا شد تجدید خواهد شد. مدیر رعد گفت: نشر همین بیانیه برای تجدید است و الا اگر نمی‌خواستید تجدید وسیله به دست مردم نمی‌دادید بالاخره از طرف کابینه ریاست وزراء مختصری به اداره رعد نوشته شد که در نمره امروز درج شده که قصد این بیانیه تجدید نیست مگر اینکه شکایات وارده تجدید را ایجاب نماید. در واقع هم نمی‌خواهند کاری بکنند و هم می‌خواهند به چشم مردم نیاید. اطلاعاتاً جاسارت شد.

امضاء

۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۸

بعضی لوابح و بیانیه‌ها از طرف سوسیالیست‌های طهران که اشخاص آن علمی نیستند ژلاتین میشود بدون اینکه به شخص معینی حمله کرده باشد محسنات سوسیالیستی را شرح و بسط میدهد نسخات آن را جمع و تقدیم خواهد داشت یک فقره هم جامعه ملیون اسلامی که بیشتر از ملاها هستند چاپ کرده اند در جوف تقدیم گردید. نظر باینکه آقای مشیرالدوله قانون نظامی طهران را بمراتب از زمان وثوق الدوله سخت‌تر کرده‌اند مخالفین این کابینه نتوانسته‌اند انتشاراتی به طبع برسانند ولی پروپاگاند شفاهی شروع شده است کم کم وضعیت مخالفین روشن میشود در این ... اشخاص مخالف و جزئیات را بعضی خواهند رساند زیاده جسارت است.

امضاء

۱- یک کلمه ناخوانا می‌باشد.

۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۸

بعد از سقوط کابینه وثوق الدوله محتشم السلطنه و حشمت الدوله و مستشار الدوله، زمان خان رئیس تأمینات نظمی را دنبال کرده و به وستداهل فشار وارد آوردند که مشارالیه به خارج و میرزا جعفر خان نامی از اجزاء نظمی را بجای مشارالیه برقرار نمایند و زمان خان را در تحت محاکمه دربیابورند وستداهل استتکاف کرده و اظهار داشته بود که من مسئول اجزاء خواهم و وزیر داخله حق ندارد با اجزاء جزء من داخل عملیات بوده و سه ماه به زمان خان مرخصی داد وزیر داخله و حضرات زور آور شدند تا وستداهل را منفصل نموده و دبیرولینگ را بجای مشارالیه معین کردند سه سال حقوق او را هم مطابق کتترات باید نقداً بمشارالیه

کارسازی دارند انگلیس‌ها از این اقدام خوشنود نیستند و معلوم نیست پیش برد زمان خان را هم نظر به دولتی که کلنل استاروسکی رئیس قزاقخانه با او دارد با خود به مازندران برده و از او حمایت می‌نماید. گناه زمان خان هم این است که مطیع حرف رئیس خود و رئیس الوزرای وقت بوده است. استحضاراً جسارت شد.

امضاء

۷ ذی قعدة ۱۳۳۸

- مشار الملک -

این لقب را در صدر ورقه نوشتیم که خوب به ماهیت این آدم توجه فرموده و اقدامات زمان و وثوق الدوله با حالیه‌اش را تطبیق فرمائید.

در بدو کابینه وثوق الدوله که ایشان وزیر مالیه شده بودند با حضرت اشرف والا نصرت الدوله میانیه گرمی داشتند بعد که صارم الدوله و سپهدار وارد کابینه شدند و خصوصیت صارم الدوله و نصرت الدوله فهمید با نصرت الدوله بد شده بود ولی زورش نمی‌رسید که صدمه بزند و ناچار بردباری میکرد و وثوق الدوله در امورات اول با مشارالملک مشورت میکرد بعد همان مطلب را با نصرت الدوله در میان میگذاشت اگر آقا تصدیق میکرد اقدام میشد و اگر رد میکرد مسکوت عنه می‌ماند. این مسأله بیشتر مشارالملک را کوک کرده بود بعد از مسافرت نصرت الدوله بفرنگ میدان وسیعی به دست مشارالملک افتاده و کاملاً نظریات ایشان در کلیه امور مدخلیت تامی داشت (خصوصاً امور گیلان و مازندران و آذربایجان).

صارم الدوله و سپهدار زیربار مشارالملک نمی‌رفتند و گاهگاهی سر و صدائی میدادند تا در شب عید آن دو نفر را هم وثوق الدوله از کابینه خارج و کابینه منحصر شد به وثوق الدوله و مشارالملک علاوه بر اینکه در سایر کارها هم سخت میگرفت در سه محل که عرض شد سه نظریه داشت که زیلاً جسارت میکنم.

گیلان - در شیلات دریای خزر با طومانیانس‌ها شرکتی بمشار الملک داشت و فوایدی از این راه میبرد و برای این کار میرزا احمد خان آذری از دیگران مطیع‌تر بود با اینکه سردار معظم رشت و گیلان که خاطر نشان کرده بودند که میرزا کوچک‌خان با بیست نفر عده مانده دولت دنباله این کار را قطع کند آذری را برای جلب منافع خودش مانع بود و در ضمن دولت را هم اغفال میکرد مشارالملک هم حامی مقتدر مشارالیه بود تا کار رشت باینجا کشید.

مازندران - آقای مشارالملک علاقه جدیدی بهم زده بود و ظهیر الملک حاکم سابق آنجا هم کاملاً مطیع ایشان بود عنوان اینکه تمام فرامین خالصجات انتقالی مازندران که در دست مردم است جعلی است پیش کشید و جمعی از ملاکین را در تحت فشار قرار داده و ضمناً هر چه در مازندران بود طرد و تبعید کردند یک قسمت هم از جواهراتی که در مازندران از بالشویک‌ها گرفته بودند سهم برد و این رویه تا اندازه تعقیب کرده که سه ماه قبل وثوق الدوله میخواست ظهیرالملک را تغییر بدهد. فقط مشارالملک مانع اساسی شد تا کار بانجا رسید و وضعیت حالیه را پیدا نمود.

آذربایجان - شور آقای مشارالملک اسباب رد کردن وکلای آذربایجان شد که شیخ محمد خیابانی عنوان کرده بود که حالا که طهران ما را به نمایندگی تبریز نمی‌خواهد بشناسد ما هم طهران را نخواهیم شناخت و علت اینکه نمی‌خواست به بشناسد این بود که حسین فشنگ‌چی از طرف وثوق الدوله بانجا رفته که وثوق الدوله و مشار الملک را وکیل کند حالا که نشده بودند چنین بمشارالملک نوشته بود که اگر انتخابات را بهم بزیند قطعاً وکیل خواهد شد اینها هم لجاجیت کردند تا کارها به اینجا کشید.

این سه فقره را که خوب شرح داده حالا بعد از حرکت وثوق الدوله و مسافرت ایشان آقای مشارالملک چه رویه اتخاذ کرده‌اند شنیدنی است:

مخلوق وثوق الدوله مشارالملک رئیس سابق محاسبات وزارت خارجه که اجزاء وزارتخارجه در آن زمان گرو کردند که نمی‌خواهیم وارد وزارتخارجه بشود و وثوق الدوله جان کند تا او را جابجا کرد تا امروز او را به این مقام رساند. دو فقره کاغذهای وثوق الدوله را در دست گرفته و به در خانه مهاجر و انصار میرود و تبریئه از اعمال وثوق الدوله می‌خواهد که من شش ماه قبل از این که دیدم وثوق الدوله کارهای بد و ترتیب دیکتاتوری را پیش کشید و از کار کناره کرده و استعفا دادم این کاغذ را در جواب استعفا نامه من نوشته و مرا عبور به بودن در کار کرده و من هم از ترس خودم جرأت کناره‌گیری نداشتم و غیره و غیره

صورت مأخوذی هم برای وثوق الدوله تهیه کرده است خوب دقت و تعمق بفرمائید بی‌صفتی و وقاحت را ملاحظه بفرمائید که کسیکه ترقی و تعالی و دارائی او از تصدق وجود وثوق الدوله بوده سزاوار است که این ترهات و مزخرفات را عنوان بکند به عقیده من هم تقصیر وثوق الدوله است که اعتماد فوق العاده باین قبیل اشخاص پیدا کرده بودند تقصیر مشار الملک در هر حال این است شرح قضیه که برای استحضار خاطر مبارک جسارت باشد.

بقول یکی از احزاب می‌گفت مشار الملک، مرأت السلطان دستگاه وثوق الدوله است ولی عقیده چاکر این است که مرأت السلطان نسبت بحضرت اقدس ده یک آنچه را که مشارالملک فعلاً به وثوق الدوله میکند نکرده است زیاده جسارت است.

امضاء

خیابانی و ناظم الدوله و غیره باشد زمینه انقلاب را تولید کرد الان در طهران آنقدری که مشارالملک طرف سب و لعن مردم است وثوق الدوله نیست و خیلی مخالف دارد فقط نصرت الدوله در مردم خوبی اثر کرده تمام مهاجرین سوای مدرس خوب می‌گویند و مساعد هستند اقدامات اخیر ایشان در اروپا در طهرانیه هم بی‌نتیجه نمانده است. بد گو هیچ ندارد مداح زیاد است خصوصاً مهاجرین.

احزاب از هر قسم عجلتاً ساکت مانده و منتظرند ببینند چه اقداماتی خواهند کرده و چه پروزاتی از کابینه نمایش خواهد داد ولی چاکر تصور میکنم طباطبائی و کلیه مهاجرین نظر باینکه از مهاجرین کسی را داخل کار نکرده‌اند مخالفت نمایند دموکراتها هم یکدسته‌اش که صدراپی رئیس آن دسته است قطعاً مخالف خواهند بود دسته دسته اشخاص بیکار که تصور میکردند با رفتن وثوق الدوله آنها مصدر خواهند شد و

چند نامه و گزارش به خانواده فرمانفرما در اواخر دوره قاجار/ بهمن بیانی

این کابینه نخواهد توانست کار برای آنها تهیه کند شروع بزمزمه خواهند کرد یکدسته معظم هم اشخاصی خواهند بود که وثوق الدوله از مالیه برای آنها شهریه و مقرری و مستمری معین کرده است که بمبالغ گزافی بالغ خواهد شد و این کابینه نخواهد داد ضمیمه آن دو دسته میشوند بالاخره چاکر تصور میکنم یکماه دیگر مخالفین علناً مشغول عملیات و اقدامات بشوند.

اگر کابینه موفق شد و قصه گیلان را اصلاح و آذربایجان را ساکت و حکامی باین دو محل بفرستد چهار پنجمه دوام خواهد کرد و چنانچه موفق نشود بیشتر از ایام تابستان سرکار نخواهند بود بقول یکی از رفقاء کابینه مهیمه است و به حساب ابجد چهل است و بیشتر از چهل روز نباید سرکار باشند برای استحضار خاطر مبارک جسارت است.

امضاء



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

آوردند و این همراهم بودند و این در زمانه حاج محمد باقر خراسانی
و آن زمان که عسکری و دیگران در آنجا بودند و آنجا که آنجا بود

ظهور یافت که در زمان رضاشاه
کلیه - در صورت بازگشت به وطن من و آنجا که آنجا بود
دوره را یاد کرد و در آنجا که آنجا بود که آنجا بود
در آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
صحت و اندام این کاروان که در آنجا بود که آنجا بود
آن زمان که در آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
میزان - آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
و آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
در آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
تعیین که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود

نادرشاه - آن زمان که

در آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود

و آن زمان که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
در آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
و آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
در آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
و آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
در آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
و آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
در آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
و آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود
در آنجا که آنجا بود که آنجا بود که آنجا بود

فکر معنی که است / بنی اسرائیل می خواهد هم دانسته باشد شریک شود
 نصیحت آن حراست میسر باشد، و بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد

سوز مملکت در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 اگر که این مملکت را در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 نصیحت آن حراست میسر باشد، و بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد

فایده را در نظر آورده‌اند، بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 که این مملکت را در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 در این مملکت را در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 در این مملکت را در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 در این مملکت را در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 در این مملکت را در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 در این مملکت را در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد
 در این مملکت را در آفات است / بفرقه مبارک نصیحت کنیم، اگر چنین باشد

۱۴ ذی قعدة ۱۲۸۵

تفسیر ارایع در بیان که در ظرف برایت با سر طهارت که همان فرزند علم است
 در این مکتوب بدون اینکه بخواهم بگویم چه بگویم، بخواهم بگویم که در این مکتوب
 در این مکتوب در ارایع و تقسیم خواهی داشت یک فقره از جمله مکتوب است
 که بیشتر در حدود ۱۰۰ خط است و در بعضی قسمتی که نظر به آن است
 تا در آن نظائر طهارت را برایت در زمان رونق برداشتی که گفته شد
 و نیز لایحه نوشته شد که در آن به طبع برکنندگی و در بدو لایحه
 ارایع شده است که کم و بیش از این مکتوب در این مکتوب است
 نه تلف و در این مکتوب را بر این مکتوب را نه هم در دست است
 مکتوب

۱۶ ذی قعدة ۱۲۸۵

بدوز سقوط لایحه و توفیق هر دو گنیمت نسیب است و حجت هر دو دست هر دو زمانه است
 آری آن خطیه را در خیال کنم و بر دست هر دو در آورده اند که آری ای صاحب
 دیند صبر من را در روز جزا خطیه را با ما بر سر آری بر قرار نمایند در زمان
 درخت محکم در بیاد روز و گنه در استکفاف که در انظار است بود که در
 درویش خود هستیم و وزیر دین من عازر به درویش خود من در من
 در گناه به زمان خان و غم در در وزیر دین و غم در در آورده اند تا
 نفس غم در بیرون کشید را با ما بر سر آری ای منی گنه در آن حقوق در
 به حق گنیمت با بر نسیب است و گنه در آری ای منی گنه در آن حقوق در
 فرزند نسیب است و غم در در وزیر دین و غم در در آورده اند تا
 است در سلیقه من تر از آنکه با در در در با خود جانم از آن بوده و در
 صحت بر نسیب است گنه در زمان من نسیب است که خطیه در من خود

خطیه
 در روز جزا
 در روز جزا
 در روز جزا

پیام بهارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۸ / تابستان ۱۳۸۹

۱۶ ذی قعدة ۱۳۱۱

در نامه ریاست و زوار بودم که میخواهم قمر میر دلف جوهره رعده را درم که بر روی
دینچه دروا خواسته بودند که چرا در صدر بیانیه رابع و نهایت نوشته اند -
بیانیه آی رئیس الدزدا رابع به تهمینه نهایت و قیام مکرر است
این اظهار میگردد که مفهوم این بیانیه همین است که ما نوشته ایم
نمودیم آیا؟ است را تهمینه که چرا نوشته رئیس نهایت اظهار میگردد که ما
تهمینه که نگاشته ایم که در این تهمینه خواهم شد میر رعده گفت که همین
بر این تهمینه است و الله اگر از خواسته تهمینه رسید به است هم در
با دفره در طرف لاجبته ریاست و زوار محققین کردان رعده نوشته
که در غم ادرت دینچه که قصه این بیانیه تهمینه نیست مگر آنکه
دارد تهمینه را از باب باز در واقع ام نمودیم ما در کینه دارم
بگشتم رسم بنای اهدای جبارت

پیام بهارستان / د. ۲، س. ۲، ش. ۸ / تابستان ۱۳۸۹

به گزارنده سردر طرف گفته بود و این تمام را اگر چه صد بار دلم بود ^{عظم}
 خدا را بد کرده من هم تقابله بکنم
 سردر طرف در اختیار به فرمانده آنه در حضور همبر در خان کرد که اگر
 زنده که است و نه این غیر عادی در این جنس غرض بر آنه که است
 عهد مکتور را در صاع حضور خود اثر نموده است - عهد زنده که است
 جنبین سردر طرف دستور اماکن ددع شده بود سردر طرف بخوار که بود
 کار سر کرده بود و امم خودتان را ضایع کنی و با دلدرد زانو نام بر آنه است
 صاع کنی تا کتبت امروزه در فرور این طلب شد حجتت سردر طرف را که
 که این سکه را به یکجا آن بر آنه و صبا نصیحت ۹ کرده است که بر آنه است
 بنی آهانی مستور در آنین فایده دلم بود به صراحت در آنه



پیام بهارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۸ / تابستان ۱۳۸۹

۱۶ ذی‌حجه ۱۳۱۱

روز جمعه ۱۳ شهریور قیاسیه خانم زینب زاده از کوهکوه در کوهکوه
کوهکوه است نزدیکی کوهکوه را در زیارت زینب از حضرت زینب و در آنجا
ضمیمه کرده است آنجا که کوهکوه میسر بود که در آنجا است
اینجا نفس نالوکنند که کوهکوه در آنجا و کوهکوه است
تو و در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است
سبب را که در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است
اینجا است که در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است
عصبا که در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است
تو می‌دانی که در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است
در کوهکوه کوهکوه در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است

در کوهکوه کوهکوه در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است
عصبا که در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است
تو می‌دانی که در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است
در کوهکوه کوهکوه در آنجا است زینب زاده کوهکوه در آنجا است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز تحقیقات و پژوهش

پوزش:

- در شماره پیشین فصلنامه پیام بهارستان (شماره ۷) در ارجاعات مقاله خانم بهناز رضائی اشکالاتی رخ داده بدین وسیله تصحیح می‌شود.
- در صفحه ۹۹:
- ۱- اسم مکان
- ۲- پرشده، انباشته شده
- ۳- تأنیث مسمی، نامیده شده
- ۴- بیست و ششم
- ۵- نام مکان
- در صفحه ۱۰۱:
- غره ۴۹: اول ماه